مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم
والحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد المصطفی و آله ائمة الهدی.

گاه، جنگ و جهاد به آتش‏بس منجر می‏شود که از آن در فقهبه مهادنه و هدنه تعبیر می‏شود. این لغت در اصل به معنای سکون است و اصطلاحا برای بیان صلح موقت میان مسلمانان و گروهی از کافران حربی به‏کار می‏رود. لذا برآن، موادعه و معاهده که گویای حالت ناپایدار است، اطلاق می‏شود.
شیخ طوسی در مبسوط می‏گوید : «هدنه و مهادنه به یک معنا و عبارت است از کنار گذاشتن جنگ و رها کردن نبرد تا مدتی.»

 علامه حلی نیز در تذکره می‏گوید : «مهادنه، موادعه و معاهده واژه‏هایی مترادف و عبارت است از کنار گذاشتن جنگ و رها کردن نبرد تا مدتی.» ایشان همین مطلب را در منتهی و نزدیک به آن را در تحریر و قواعد ذکر می‏کند.
بنابراین حالت ناپایداری و گذرا بودن در معنا و تعریف هدنه اخذ شده است. لذا کسانی یکی از تفاوت‏های هدنه را با عقد جزیه، همین نکته دانسته‏اند، هم‏چنین تفاوت‏های دیگری ذکر کرده‏اند که برای تفصیل طلب به قواعد علامه و پاره‏ای دیگر از کتاب‏های ایشان و دیگران رجوع کنید. لیکن حق آن است که آن‏ چه را به عنوان فارق میان آن‏ دو آورده‏اند، فارق اصلی به‏شمار نمی‏رود، بلکه از عوارض و علامت‏های هدنه است. تفاوت ماهوی و جوهری میان آن‏دو این است که در عقد جزیه، یک طرف عقد دشمنان کست‏خورده‏ای هستند که مسلمانان بر آنان پیروز شده، زمین‏هایشان را گشوده و دولتشان را ساقط کرده‏اند و در این حالت به جای مالیاتی که از دیگر مسلمانان اخذ می‏شود، از آنان جزیه گرفته می‏شود. بنابراین آنان شهروندان دولت اسلامی، اما با حفظ دین خود هستند. حال آن‏که طرف مقابل در مهادنه، دشمنی است که در زمین خود مستقر و حکومت و نظام مدنی‏اش استوار و برقرار است و چه‏بسا نیرومند ـ و حتی نیرومندتر از مسلمانان - است. برای مثال در صدر اسلام، عقد جزیه با شامیان اهل کتاب پس از آن‏ که سرزمینشان گشوده و به سرزمین‏های اسلامی ملحق گشت، بسته شد، حال آن‏که عقد هدنه با قریش مکه ـ پیش از آن‏ که مسلمانان این شهر را فتح کنند ـ منعقد گشت.
سخن کوتاه، عقد هدنه با دولت‏حربی و ملت پیرو آن بسته می‏شود، در حالی که عقد جزیه با مردمانی مغلوب که تابع دولت اسلامی هستند، منعقد می‏گردد و این است تفاوت اساسی این دو، اما دیگر تفاوت‏ها، در جلوه‏ها و احکام آن است.